

بررسی جایگاه استقرار فراسرزمینی سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده آمریکا (مطالعه موردی اروپا)

مهدی دهنوی *

سعید قربانی **

چکیده

ما در نوشتار پیش‌رو، به واکاوی جایگاه استقرار فراسرزمینی سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده در بستر منافع گسترده این کشور در جهان پرداخته‌ایم. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یگانه ابرقدرت برآمده از رقابت جنگ سرد، همواره کوشیده است تا مناطق ژئوپلیتیکی گسترده‌ای را زیر نگین رهبری خود داشته باشد. در همین راستا، بر اساس تعریف فراخی که از منافع پراکنده خود در پهنه گیتی داشته است، به استقرار سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی خود در گوشه و کنار جهان اقدام کرده است. یکی از این مناطق که نقش غیرقابل انکاری در روندهای امنیتی و سیاسی جهان ایفا می‌کند، اتحادیه اروپا است. ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور تعداد متناهی از سلاح‌های هسته‌ای خود را تحت پوشش سیاست اشتراک‌گذاری هسته‌ای در خاک کشورهای اروپایی عضو ناتو مستقر کرد. از این‌رو، ما در مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌ایم که مبانی استقرار فرا سرزمینی تسلیحات هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا چیست؟ فرضیه مقاله حاضر بر این امر ابتناء یافته است که ایالات متحده برای نگه‌داشت قابلیت تحرک عملیاتی بالا و اطمینان به متحدان در رابطه با «چتر هسته‌ای» و تأمین امنیت آنها در برابر نیروی متعارف عظیم شوروی اقدام به استقرار سلاح‌های مذکور در خاک کشورهای عضو ناتو کرده است. روش ما برای بررسی این امر، توصیفی-تحلیلی بوده و از ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی برای گردآوری اطلاعات بهره برده‌ایم.

واژگان کلیدی

ایالات متحده، استقرار فراسرزمینی، سیاست اشتراک‌گذاری هسته‌ای، اروپا، شوروی

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل گرایش دیپلماسی کنترل تسلیحات و خلع سلاح (دیپلماسی دفاعی) (نویسنده مسئول)

Email: dehnavi_mehdi@yahoo.com

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۳/۳۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۸ / بهار ۱۳۹۵ / صص ۱۵۹-۱۳۵

جستار گشایی

اروپا پس از پایان جنگ دوم جهانی، در سال ۱۹۴۵ با شرایط ویژه‌ای روبه‌رو بود. جنگ شش‌ساله این قاره را به شدت فرسوده کرده و بخش اعظم ساختار و زیربنای قدرت کشورهای اروپایی منهدم شده بود. این فرسایش و انهدام، باعث شد که اروپا پس از حدود سیصد سال برتری در جهان، قدرت خود را از دست بدهد و کشورهای تازه به میدان آمده‌ای همچون آمریکا و روسیه، داعیه رهبری جهان را سر بدهند. اروپا حتی برای اداره وضعیت خود نیز چشم به کمک آمریکا دوخت. جنگ به شیوه‌ای پایان یافت که حتی دغدغه‌های امنیتی کشورهای اروپایی التیام نیافت و در دوره پس از جنگ، در کنار نگرانی سنتی قدرت‌گیری مجدد آلمانی که دو جنگ خانمان‌سوز را به آنها تحمیل کرده بود، قدرت توسعه‌طلب و هولناک و تهدیدکننده دیگری را نیز در کنار مرزهای خود تحمل می‌کردند. اتحاد جماهیر شوروی این بار با داعیه‌های ایدئولوژیک، موفق شده بود نیمی از اروپا را به تسخیر درآورد و به‌عنوان نتیجه و حاصل جنگ، حاکمیت اروپای شرقی را در اختیار بگیرد. نکته تعجب‌برانگیز آن بود که اروپای غربی^۱ که برای نجات اروپای شرقی از دست نازی‌ها به جنگ جهانی وارد شده بود، اینک آن را دودستی به شوروی تقدیم کرد. اتحاد شوروی نیز عطش سیری‌ناپذیر خود را با حرکت‌هایی پس از جنگ دوم جهانی به نمایش گذاشت. بحران ایران، یونان و کره بخشی از این نمایش بود. اروپا خود را در برابر این دشمن قدرتمند، ناتوان و تنها می‌دید. در این میان، آمریکا نقش و مسئولیت حامی و رهبری آن بخش از جهان را به‌عهده گرفت که زین پس جهان غرب خوانده می‌شد (امینیان، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

در همین راستا، ایالات متحده پس از پایان جنگ دوم جهانی و با اتخاذ سیاست «بازدارندگی گسترده»^۱ در دهه ۱۹۶۰ و به‌منظور حمایت از متحدان اروپایی خود در قالب سیاست «چتر هسته‌ای»^۲، اقدام به گستردن این تسلیحات در خارج از سرزمین خود و در خاک اروپا کرد. این اقدام آمریکا در پوشش سیاست «اشتراک‌گذاری هسته‌ای»^۳ ناتو انجام شد. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها یکی دیگر از دلایل این کار را «تضمین امنیتی»^۴ به متحدان و مجاب‌ساختن آنها برای پیگیری نکردن برنامه‌های بومی ساخت و اکتساب تسلیحات هسته‌ای عنوان می‌کنند. در این نوشتار ما درصدد پاسخ به پرسش‌هایی برآمده‌ایم از جمله اینکه: مبانی استقرار فراسرزمینی تسلیحات هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا چیست؟ چه زمانی این سیاست‌ها در ایالات متحده آمریکا مطرح شده است و این تسلیحات در کدام مناطق و به چه میزان استقرار یافته است؟ پاسخ به پرسش‌های بالا از این رو مهم و ضروری به نظر می‌رسد که

1. Extended Deterrence
2. Nuclear Umbrella
3. Nuclear-Sharing
4. Security Assurances

شناخت حوزه‌های نفوذ و حضور ایالات متحده آمریکا در جهان، یکی از مهم‌ترین وظایف دستگاه سیاست خارجی هر واحد سیاسی به‌شمار می‌آید. واحدهای سیاسی در قرن بیست و یکم در سیستمی زیست می‌کنند که روندهای آن به‌صورت فزاینده‌ای در حال پیچیده‌شدن و کنش‌های بازیگران آن به‌صورت درهم‌تنیده‌ای بر دیگران تأثیر می‌گذارد. به‌زعم نگارنده، ایالات متحده مهم‌ترین کنشگر جهان قرن بیست و یکم به‌شمار می‌آید. سایر واحدها نیز از قدرت نفوذ و تأثیرگذاری برخوردار می‌باشند، اما این حجم انباشته‌شده قدرت برای ایالات متحده با دیگران قابل مقایسه نیست. این امر ایجاب می‌کند، واحدهای دیگر در شناخت کنش‌های این کشور تردید به خرج ندهند. این ضرورت برای کشورهایی که در حوزه‌های کلان و منطقه‌ای همسو با ایالات متحده نیستند، به‌مراتب بیش از دیگران است. شناخت منافع جهان‌شمول ایالات متحده و حوزه‌های نفوذ آن برای ایران یکی از بایاترین‌های سیاست خارجی به‌حساب می‌آید. این حوزه‌ها طبیعتاً در یک نوشتار قابل تبیین و تحلیل نبوده و این نوشتار نیز یکی از هزاران را مورد واکاوی قرار داده است. در این راستا، مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر عبارتند از شناخت اهم سیاست‌های هسته‌ای دولت ایالات متحده آمریکا، شناسایی و تبیین پیشینه و روند استقرار تسلیحات هسته‌ای ایالات متحده و شناخت دامنه پراکندگی و میزان تسلیحات هسته‌ای مستقر ایالات متحده در خارج از مرزهای خود.

پیشینه و ادبیات پژوهش. نجیمه پوراسمعیلی در کتابی با عنوان «چتری برای امنیت اروپا؛ ناتو یا ای‌اس‌دی‌پی؟» که به‌خوبی در رابطه با تلاش‌های کشورهای اروپای غربی در زمان جنگ سرد برای تأمین امنیت خود پرداخته شده است، به نقش سازمان‌های امنیت دسته‌جمعی از جمله ناتو و برنامه سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی^۵ اشاره مفصل و جامعی شده است. در این کتاب به آغاز پیدایش روندهای همگرایی برای دفاع جمعی اروپایی پرداخته شده و عنوان شده است که سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی (ESDP) نهادی با کارویژه‌های امنیتی خاص است که در کنار ناتو در تأمین امنیت اعضای اتحادیه نقش ایفا می‌کند. در این کتاب به نقش ایالات متحده آمریکا در ناتو و تأثیر آن بر پیدایش سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی به‌عنوان نهادی موازی با ناتو، اما مستقل از ایالات متحده آمریکا تأکید شده است. این کتاب با وجود اینکه حاوی مطالب ارزنده و مفیدی در رابطه با نقش بسیار پررنگ ایالات متحده آمریکا در تأمین امنیت اروپا در برابر تهدیدهای پیرامونی در زمان جنگ سرد و پس از آن است، اما در رابطه با استقرار تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در اروپا و چرایی تداوم استقرار این سلاح‌ها پس از جنگ سرد اطلاعاتی به‌دست نمی‌دهد (پوراسمعیلی، ۱۳۹۰).

در کتابی با عنوان *ناتو و سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی*^۶ به قلم ویلیام بورنز^۷ و جمعی از نویسندگان، به نقش استراتژیک این تسلیحات در کشاکش جنگ سرد و پس از پایان جنگ دوم جهانی اشاره شده است. این کتاب حاصل همکاری گروهی توسط پژوهشگران و اعضای مؤسسات وابسته به کاخ سفید و پنتاگون است. این کتاب، اهمیت بی‌بدیلی برای این تسلیحات قائل شده و تهدید شوروی را تنها عامل استقرار این تسلیحات در قاره اروپا و حوزه ناتو به‌شمار می‌آورد. واهمه غرب و ایالات متحده نسبت به پیش‌روی اتحاد جماهیر شوروی و گسترش حوزه عملیاتی پیمان ورشو^۸، ناتو و ایالات متحده را بر آن داشت تا با استفاده از این تسلیحات، هم بتواند به‌عنوان اهرم فشار و بازوی بازدارنده‌ای در برابر شوروی از آن استفاده کرده و هم از احتمال بروز یک جنگ تمام عیار هسته‌ای بکاهد. در همین راستا ایالات متحده، چتر حمایت هسته‌ای خود را بر سر اروپای غربی گسترانید (William F. Burns & Others).

کتاب دیگری نیز در این رابطه با عنوان *سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای ایالات متحده در اروپا بعد از نشست ناتو در لیسبون*^۹ به قلم آقای تام سوئر و بابفن در ون نگاشته شده است. این کتاب به واکاوی میزان اهمیت و سودمندی استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی در خاک اروپای غربی برای ایالات متحده می‌پردازد و نشان می‌دهد که آمریکا چگونه در طول دو دهه از استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی خویش در خاک اروپا کاسته است. کتاب سپس به ایراد دیدگاه‌های موافقان کاهش این تسلیحات در خاک اروپا تا امحای کامل آنها می‌پردازد؛ هرچند دولت‌های اروپایی عضو ناتو علاقه چندانی به کاهش تعداد این تسلیحات در پوشش چتر هسته‌ای ناتو ندارند، البته اخیراً آلمان پیشنهادهایی را برای خارج کردن این تسلیحات از خاک خود ارائه نموده است. مبحث قابل توجه دیگر این کتاب، تحلیل ابعاد سیاسی خروج کامل این تسلیحات از خاک اروپای غربی است و اینکه این امر تا چه حد امکان‌پذیر است. اهم استدلال‌های کتاب برای خروج این تسلیحات از خاک اروپا به این قرار است: خروج این تسلیحات کاملاً با روح خلع سلاح همسان است، توجیه نظامی متقاعدکننده اندکی برای ماندن این تسلیحات در اروپا وجود دارد و نگهداری آنها خطر امنیتی بالایی داشته و بسیار پرهزینه است.

این کتاب نیز همچون نمونه‌های پیشین دارای اطلاعات ارزنده‌ای است، اما از آنجا که این کتاب به شناسایی منافع ایالات متحده پس از جنگ سرد نپرداخته است و نیز پراکندگی منافع

6. Tactical Nuclear Weapons & NATO

7. William F. Burns

8. Warsaw Pact

9. U.S. Tactical Nuclear Weapons in Europe after NATO Lisbon Summit: Why Their Withdrawal Is Desirable & Feasible

این کشور در اقصی نقاط عالم مورد بررسی قرار نگرفته است، پرداختن به این موضوع را بایا ساخته است (Sauer, T).

در مقاله‌ای به قلم لوکاس کول سا با عنوان *اروپای مرکزی و آینده بازدارندگی در آسیا و خاورمیانه*^{۱۰} نیز به گسترش چتر هسته‌ای ایالات متحده آمریکا اشاره شده است. وی در این مقاله با اشاره به نسل نوین بازدارندگی با عنوان بازدارندگی تمدیدشده از سوی آمریکا برای تأمین امنیت اروپا اشاره می‌کند و امکان گسترش نظام متحول‌شده‌ای از بازدارندگی، به سمت بازدارندگی منطقه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد. مناطق مورد اشاره وی برای تعمیم بازدارندگی تمدیدشده ایالات متحده آمریکا، آسیای شرقی و خاورمیانه می‌باشند که به تعبیر ایشان هریک از آنها می‌توانند بستر مناسبی برای رشد تروریسم باشند. از این‌رو، ایالات متحده در بازتعریف راهبرد امنیتی خود و نیز برای تأمین امنیت اروپای غربی و اعضای ناتو، می‌تواند چتر هسته‌ای خود را حتی در آسیای شرقی و خاورمیانه بگستراند؛ چنان‌که اخیراً مباحثی پیرامون استقرار تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده آمریکا در افغانستان مطرح شده است. در همین راستا کول سا ترتیبات و تضامین امنیتی ایالات متحده با اعضای ناتو را متفاوت از تعهدات این کشور در برابر هم‌پیمانان آسیایی خود ارزیابی کرده و جنس آنها را برخلاف اتحاد استراتژیک با ناتو که مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است، براساس تعهدات دوجانبه می‌داند. همچنین در این ترتیبات، گروه‌های برنامه‌ریز مشابهی در دو سوی تعهد وجود ندارند که پیرامون مسائل هسته‌ای فی‌مابین رایزنی کنند. در کنار این مسائل وی مناطق مورد اشاره را مستعد بروز تعارض و بحران دانسته و با اینکه با اشاره به عدم استقرار این تسلیحات از سوی آمریکا بعد از سال ۱۹۹۱ که تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای خود را از خاک کره جنوبی خارج ساخت اشاره می‌کند، اما استقرار این تسلیحات در آسیای شرقی و خاورمیانه را محتمل می‌داند. در کنار اطلاعات مفید این مقاله، نویسنده به چپستی منافع حیاتی ایالات متحده برای استقرار و چرایی نگه‌داشتن این سلاح‌ها در خاک اروپا اشاره نکرده است (Kulesa & Łukasz: 2009).

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. استقرار فراسرزمینی^{۱۱}

استقرار سرزمینی به حالتی از احداث پایگاه‌های نظامی یک کشور در کشوری دیگر اطلاق می‌شود؛ حال ممکن است در این پایگاه هم سلاح متعارف و هم تسلیحات کشتار جمعی از جمله تسلیحات هسته‌ای مستقر و آماده به کارگیری باشد.

10. Central Europeans & the Future of Deterrence in Asia & Middle East Extended

11. Forward Deployment

۱-۲. سلاح هسته‌ای تاکتیکی^{۱۲}

سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را هم به‌واسطه نقش تاکتیکی آنها در صحنه نبرد و هم به‌واسطه بردشان مورد شناسایی قرار می‌دهند. سلاح‌های تاکتیکی را از جهت برد به سه دسته فرعی تقسیم می‌کنند و به‌قرار زیر است:

سلاح هسته‌ای تاکتیکی دوربرد. این سلاح‌ها بردشان بیش از هزار کیلومتر است و برخی تا ۱۵۰۰ کیلومتر نیز برای آنها در نظر گرفته‌اند.

سلاح هسته‌ای تاکتیکی میان‌برد. این سلاح‌ها بیشینه بردشان بین ۱۵۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر است.

سلاح هسته‌ای تاکتیکی کوتاه‌برد. اغلب از این دسته از سلاح‌ها به‌عنوان «سلاح‌های هسته‌ای میدان نبرد» یاد می‌شود، به این دلیل که بیشینه برد این سلاح‌ها زیر ۱۵۰ کیلومتر است.^{۱۳}

چارچوب نظری. نظریه بازدارندگی، نگرشی پویایی در صحنه نظام بین‌الملل دارد. تدوین نظریه بازدارندگی بیشتر یک ضرورت عملی بود تا صرفاً تأمل نظری و عبارت است از به‌کارگیری تهدیدهای نظامی برای ترغیب رقیب به خویشتن‌داری و ترک اهداف بلندپروازانه نظامی. از سوی دیگر، برخی نظریه بازدارندگی را تدبیری می‌دانند که با استفاده از وسایل روانی، به‌جای ابزار فیزیکی، از بروز جنگ ممانعت کند (کالینز، ۱۳۸۳: ۴۷۶). فرض نظریه بازدارندگی که به‌خاطر نگرانی از جنگ هسته‌ای تدوین شد، این است که هر مهاجم احتمالی به مقایسه فواید (خسارات متوجه رقیب) و عدم فایده‌مندی (خساراتی که رقیب به او وارد می‌کند)، ناشی از اقدام خود توجه می‌کند؛ چنانچه منافع و فواید حاصله از خسارت وارده افزون باشد، او پیامد اقدام خود را مساعد فرض کرده و احتمال اقدام تهاجمی برای تأمین منافع ملی خود را در نظر خواهد داشت. *الکساندر جورج و ریچارد اسموک* دو تن از نظریه‌پردازان بازدارندگی، آن را به‌عنوان سیاستی معرفی می‌کنند که هدفش مجاب‌کردن حریف نسبت به برتری خود و افزایش چشمگیر هزینه‌ها نسبت به منافع حاصله از تهاجم است.

یقیناً می‌توان بازدارندگی را مهم‌ترین عامل پیشگیری از بروز جنگ میان دو ابرقدرت در زمان جنگ سرد به‌حساب آورد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که برای صیانت از منافع بلوک غرب به سرکردگی ایالات متحده شکل گرفته بود، در برابر پیمان ورشو به رهبری اتحاد جماهیر شوروی عمل می‌کرد. این در حالی بود که تلاش برای نمایش برتری و گسترانیدن حوزه منافع ژئوپلیتیک همواره هر دو ابرقدرت را در برابر هم قرار می‌داد. از همین‌رو، ایالات متحده برای دلگرمی متحدان اروپایی خویش و نیز ممانعت از پیگیری برنامه بومی اکتساب

12. Tactical Nuclear Weapons (TND)

13. J. Michael Leggie

سلاح‌های هسته‌ای برای دفاع از خود در برابر تهاجم احتمالی شوروی توسط متحدان، اقدام به استقرار تعداد معتدلی از این سلاح‌ها در خاک اروپا کرد. با این وضعیت، ایالات متحده به رقیب نظامی و ایدئولوژیک خود نشان می‌داد که در صورت تعرض به خاک کشورهای اروپایی عضو ناتو و بلوک غرب، ایالات متحده از خاک همان کشورها و با استفاده از پایگاه‌های نظامی خود در برابر اتحاد جماهیر شوروی ایستاده و تعرض شوروی را پاسخ می‌دهد. در واقع، قدرت بازدارندگی این سلاح‌ها و ضمانت اجرای حمایت از متحدان اروپایی با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای از جانب آمریکا، اقدام این کشور در بمباران هسته‌ای شهرهای ژاپن بود که اجازه نداد اتحاد جماهیر شوروی فکر تهاجم هسته‌ای و حتی استفاده از نیروی عظیم متعارف خود در برابر کشورهای ضعیف و آسیب‌دیده اروپایی پس از جنگ دوم را به خود راه دهد. در واقع، خواسته ایالات متحده عدم اقدام نظامی شوروی علیه کشورهای اروپایی بود (Downs, 1989).

شایان توجه است که اگر بازدارندگی از راه سلاح‌های سنتی^{۱۴} و غیرهسته‌ای انجام گیرد، آن را بازدارندگی متعارف^{۱۵} گویند؛ یعنی تهدید به رنج از طریق سلاح‌های متعارف^{۱۶} صورت می‌گیرد و عکس آن، اگر تهدید به رنج از راه سلاح‌های هسته‌ای انجام گیرد، آن را بازدارندگی هسته‌ای^{۱۷} گویند. از آنجا که درد و رنج سلاح‌های هسته‌ای شدیدتر از سلاح‌های متعارف است، لذا تهدید به آسیب‌رسانی از طریق سلاح‌های هسته‌ای آثار بازدارندگی بیشتری خواهد داشت (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

به بیان ساده، بازدارندگی را می‌توان راهی برای پیشگیری از بروز جنگ و در صورت بروز آن، داشتن توانایی لازم برای مقابله به مثل که این خود بازدارنده است - دانست. این دو نکته، یعنی تلافی‌جویی تضمین‌شده به‌عنوان پایه و اساس بازدارندگی و اجتناب از جنگ به شکل مسئله‌ای در مقابل پیروزی در جنگ به‌عنوان پایه و اساس استراتژی معرفی می‌شوند (اسنایدر، ۱۳۸۴).

۲. منافع ملی ایالات متحده کدامند؟

از آنجا که راهبرد امنیت ملی آمریکا بر پایه منافع ملی تعریف می‌شود، درک این راهبرد منوط به شناخت منافع است (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۹). ایالات متحده منافع مشابهی با دیگر قدرت‌های بزرگ دارد. نخستین و مهم‌ترین آن باید تقویت امنیتش باشد. بنابراین، دومین منفعت باید افزایش قدرتش باشد. این کار هم از راه استفاده از فرصت‌ها برای افزایش قدرت و هم اجتناب از استفاده مسرفانه از آن صورت می‌گیرد. سوم، باید از دسترسی کشور دیگر به

14. Traditional Weapons

15. Conventional Deterrence

16. Conventional Weapons

17. Nuclear Deterrence

موقعیت برتر جلوگیری کند. چهارم، پیرو منافع دوم و سوم، باید قدرت‌های دیگر را از نظارت بر منابع اساسی قدرت نظامی یا تولید اقتصادی مورد نیاز برای قدرت نظامی باز دارد. توانایی شکل‌دادن به تحولات، توانایی تحکیم قدرت خود و پرهیز از نابودی فزاینده قدرت است. از دست‌دادن این توانایی امنیت کشور را به تدریج به مخاطره می‌اندازد. اگر دولت دیگری بر بخش زیادی از منابع قدرت جهان کنترل داشته باشد، ایالات متحده به شدت در معرض خطر خواهد بود (کالاها، ۱۳۸۷).

کمیسیون منافع ملی آمریکا طی گزارشی، منافع حیاتی کنونی این کشور را در پنج مقوله مورد بررسی قرار می‌دهد:

- جلوگیری و کاهش حملات سلاح‌های شیمیایی، میکروبی (بیولوژیکی) و هسته‌ای به آمریکا و نیروهای نظامی آن در خارج از کشور؛
 - تضمین بقای متحدان آمریکا و همکاری فعال آنها با این کشور در شکل‌دهی نظام بین‌المللی که در آن ما [ایالات متحده] به رشد و بالندگی می‌رسیم؛
 - جلوگیری از ظهور و شکل‌گیری قدرت‌های بزرگ متخاصم یا کشورهای شکست‌خورده در مرزهای این کشور؛
 - تضمین کارایی و ثبات نظام کلی جهان (تجارت، بازارهای ملی، سیستم‌های انتقال انرژی و محیط‌زیست)؛
 - برقراری روابط مفید و همسو با منافع ملی آمریکا با کشورهایی مانند چین و روسیه که دشمنان استراتژیک آمریکا به‌شمار می‌روند (یزدان‌فام، ۱۳۸۴).
- آمریکا در راستای تأمین منفعت نخست خود که در میان منافع حیاتی این کشور اولویت اول را به خود اختصاص داده است، همچون هر کشور دیگری که به دنبال تأمین امنیت خویش است، جلوگیری و کاهش حملات سلاح‌های شیمیایی، میکروبی (بیولوژیکی) و هسته‌ای را در دستور کار خویش قرار داده است.
- در رابطه با هدف دوم، ایالات متحده در حمایت و تضمین بقای متحدانش مصمم است. در این رابطه، این کشور استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را نیز از نظر دور نداشته است و آنها را برای تضمین بقای متحدانش در خاک اروپا و پیش‌تر در خاک کره جنوبی مستقر کرده است. این همسان‌سازی منافع خودی با منافع دیگران، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی و دفاعی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود. پس از بحران مونیخ، رخداد پریل هاربور و آغاز جنگ سرد، آمریکایی‌ها بیش از پیش این عقیده را که سلامت آنها از بنیاد وابسته به سلامت دیگران است، آسایش آمریکا در فقدان آسایش جهانی نمی‌تواند رخ دهد، امنیت ملی آمریکا بدون امنیت بین‌المللی ممکن نیست، پذیرفتند. این عقیده دکتترین نفع شخصی، گاهی به شدت غیرقابل تمیز از آرمان‌گرایی بود (کگان، ۱۳۸۲).

۳. استراتژی هسته‌ای آمریکا در زمان جنگ سرد؛ ورود به بین‌الملل‌گرایی آمریکایی

جنگ برای آزادی کوبا در اواخر قرن نوزدهم، راهگشای آمریکا به صحنه جهانی بود. جنگ با فاشیسم، حضور بین‌الملل‌گرایی این کشور را تداوم بخشید و مبارزه با کمونیسم به آن هویتی ساختاری داد. استراتژی کلان مبارزه با کمونیسم بود که برای نخستین بار، اکثریت محافظه‌کاران و لیبرال‌ها را درخصوص حضور فراقاره‌ای آمریکا به اجماع رساند. مبارزه با کمونیسم به‌عنوان یک ضرورت هویتی برای دولتمردان آمریکایی، گریزی جز نگاه به صحنه بین‌المللی در چارچوب ایدئولوژیک باقی نگذاشت (دهشیار، ۱۳۹۱: ۷۲).

تلفیق میان بین‌الملل‌گرایی و رسالت‌گرایی آمریکایی موجب شده است تا آمریکا برای حضور خود در چهارگوشه گیتی، رسالتی تاریخی قائل بوده و از این راه، هم زمینه‌های تحقق برتری‌طلبی استراتژیک خود را فراهم کند و هم به هژمونی^{۱۸} خود در جهان غرب (در زمان جنگ سرد) جامه عمل بپوشاند (متقی، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، تنش‌های روزافزون میان شرق و غرب در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، موجب پیدایش خصومت بلندمدتی شد که به جنگ سرد^{۱۹} معروف شد. با عمیق‌تر شدن جنگ سرد، کشورهای اروپایی به دو گروه تقسیم شدند: بلوک اروپای شرقی شامل لهستان، چکسلواکی، مجارستان، یوگسلاوی، رومانی و بلغارستان تحت تسلط اتحاد شوروی و بلوک غرب شامل کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا، هلند، بلژیک و لوکزامبورگ تحت رهبری ایالات متحده آمریکا. تقسیم آلمان به آلمان شرقی و غربی را می‌توان بهترین نماد شرایط دوقطبی اروپا در دهه ۱۹۵۰ به حساب آورد و نیز تقسیم برلین به‌عنوان پایتخت امپراتوری سابق آلمان به دو بخش تحت نفوذ شوروی و غرب، بیانگر همان دوقطبی در اروپای آن زمان است (برادن، ۱۳۸۳: ۵۹).

اروپای برخاسته از میان آوارهای جنگ دوم جهانی، نه‌تنها یارای مقابله با غول کمونیسم^{۲۰} و برنده نهایی جنگ را که بخش وسیعی از اروپای شرقی را به زیر سیطره خود درآورده بود، نداشت، بلکه توانایی بازسازی خود را نیز از دست داده بود.

بسیاری از آمریکاییان صاحب نفوذ در پایان جنگ دوم جهانی، امیدوار بودند که بتوان اروپا را به‌عنوان «نیروی سوم» در جهان، از نو بنیاد نهاد؛ اروپایی به اندازه کافی نیرومند که بتواند خود را در مقابل اتحاد شوروی حفظ کند و امکان بدهد تا ایالات متحده از اروپا بیرون برود. اما اروپاییان از جمله فرانسه و بریتانیا حتی ایده یک بلوک مستقل اروپایی را با عنوان «نیروی

18. Hegemony

19. Cold War

20. Communism

سوم» دوست نداشتند و بیم داشتند که این بلوک یا نیروی سوم، بهانه‌ای برای عقب‌نشینی از اروپا به دست آمریکاییان خواهد داد و یک‌بار دیگر آنها تنها رها خواهند شد که نه تنها با آلمان، بلکه اکنون با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز رویارو شوند. این امر تا جایی بود که یکی از مقامات آمریکایی نوشت: «دلگرمی ضعیف [برای فرانسوی‌ها]، این واقعیت است که سربازان آمریکایی، هر تعدادی هم که باشند، بین آنها و ارتش سرخ ایستاده‌اند» (کگان، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۶).

همان‌طور که مشخص است، نیروهای آمریکا در اروپا ماندند تا اروپا بتواند امن^{۲۱} بماند. هراس اروپا بیش از هر چیز، ناشی از تهاجم شوروی بود که اکنون با توجه به فروپاشی اقتصادی اروپا و از بین رفتن طبقه متوسط، ایدئولوژی کمونیسم، بیش از هر زمان دیگری توانایی پیش‌روی در خاک اروپا را داشت. از سوی دیگر، در صورت بروز تهدید یا تهاجمی از سوی شوروی، برتری نیروهای متعارف این کشور به حدی بود که دست‌کم می‌توانست امنیت اروپای غربی را با چالش جدی مواجه سازد. این برتری در نیروی زمینی به حدی بود که حتی اروپاییان می‌گفتند کافی است که روس‌ها چکمه به پا کنند و راهی اروپا شوند؛ اروپا تسخیر خواهد شد (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

از سوی دیگر، تصور عمومی غرب از عصر هسته‌ای جنگ سرد عبارت بود از اینکه تهدیدی مداوم از سوی بلوک شوروی وجود دارد که ایالات متحده و متحدانش در ناتو مجبور به مقابله با آن بودند. به‌ویژه چنین تصور می‌شد که غرب نیازمند ایجاد موازنه وحشت همراه با «انهدام حتمی متقابل»^{۲۲} شامل مواجهه پایدار بود. این امر عمیقاً تحت تأثیر نگرش «در اسرع وقت مقابله به مثل کن» بود (راجرز، ۱۳۸۴: ۳۷). در همین راستا و به‌منظور بازداشتن اتحاد جماهیر شوروی از حمله به اروپا و متحدان آمریکا یا حمله مستقیم به «سرزمین اصلی» ایالات متحده و نیز حمایت از متحدان اروپایی، آمریکا اقدام به استقرار سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در خاک اروپا و تحت سیاست «اشتراک‌گذاری»^{۲۳} هسته‌ای ناتو کرد.

۴. پیشینه استقرار سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای

در طول دهه ۱۹۶۰، توسعه سلاح‌های هسته‌ای با برد بالا، سلاح‌های گرم‌هسته‌ای با توانایی تخریب بسیار بیشتر و سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی میان‌برد نشان از ادراک جدیدی برای آماده‌شدن برای جنگ سوم جهانی با تغییرات ژرف داشت (Robert, 2008: 86)

ایالات متحده، در سپتامبر ۱۹۵۴، یعنی زمانی که برای نخستین‌بار سلاح‌های هسته‌ای گرانشی وارد پایگاهی در بریتانیا شدند، اقدام به استقرار سلاح‌های هسته‌ای خود در خاک اروپا

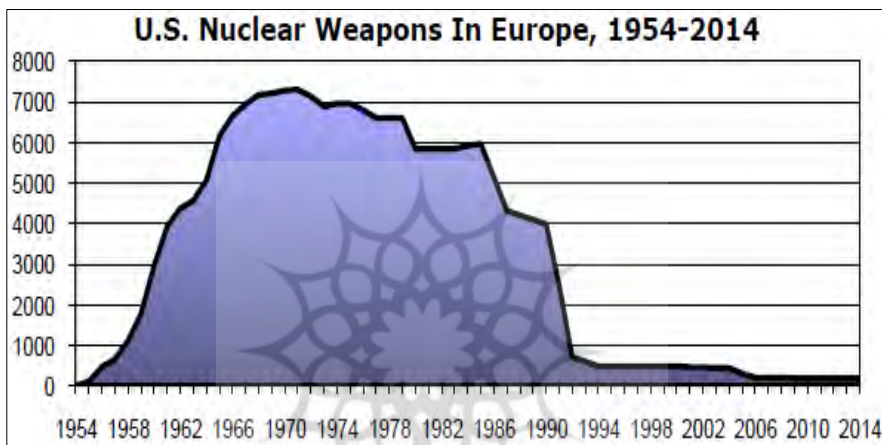
21. Safe

22. Mutually Assured Destruction

23. Nuclear Sharing

کرد. در طول ده سال، استقرار به کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه، ترکیه، هلند، یونان و بلژیک گسترش یافت، و با وجود اینکه مک نامارا نسبت به مفید بودن سلاح‌های هسته‌ای در «میدان نبرد» [تاکتیکی] قدری بدبین بود، برای خاموش کردن هیاهوهای سیاسی، مقاومت چندانی در برابر ارسال سلاح هسته‌ای تاکتیکی بیشتر به اروپا نشان نداد تا جایی که برخلاف دودلی‌های پیشین، انباشت سلاح‌های هسته‌ای مذکور را در خاک اروپا به صورت محرمانه‌ای (Zarate, 2009: 555) در سال ۱۹۷۱، با چیزی حدود ۷۳۰۰ کلاهک مستقر در خاک اروپا به اوج^{۲۴} خود رسید (Kristensen, 2008: 24).

نمودار شماره (۱) - سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در خاک اروپا ۱۹۵۴-۲۰۱۴



(Kristensen, 2008: 24)

سلاح‌های هسته‌ای مستقر در اروپا، نه تنها به عنوان عاملی بازدارنده برای حفاظت از دولت‌های عضو ناتو نگریسته می‌شود، بلکه از آن به عنوان یک «چسب» مهم برای حفظ روابط فراتلانتیکی اروپا با آمریکا نگریسته می‌شود. سیاست اشتراک گذاری هسته‌ای در دهه ۱۹۵۰ به منظور منصرف ساختن متحدان آمریکا از توسعه برنامه‌های بومی سلاح‌های هسته‌ای و نیز ترغیب آنها که تحت «چتر هسته‌ای» ایالات متحده محافظت خواهند شد، آغاز شد. امروزه پیکره ناتو صرفاً بر اهمیت سیاسی سیاست اشتراک گذاری هسته‌ای تأکید می‌کند (Katsioulis & Pilger, 2008: 3).

در طول جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد شوروی هزاران سلاح هسته‌ای فرااستراتژیک را به قصد پشتیبانی از نیروها در میدان جنگ و در زمان تعارض‌ها در پایگاه‌های خود مستقر

کردند. این سلاح‌ها شامل مین‌های هسته‌ای، توپخانه هسته‌ای، موشک‌های بالستیک کوتاه، میانه و با برد بلند و موشک‌های کروز بودند.

طبق برآوردها هم‌اکنون، ۴۸۰-۱۵۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی در شش پایگاه در خاک اروپا و در پنج کشور اروپایی بلژیک، هلند، آلمان، ایتالیا و ترکیه مستقر است. این تسلیحات در زمان جنگ می‌توانند توسط این پنج کشور منتقل و مورد استفاده قرار گیرند؛ اگرچه وضعیت ترکیه چندان شفاف نیست (Kulesa, 2009). کمیسیون سلاح‌های کشتار جمعی وابسته به سازمان ملل تعداد این سلاح‌ها را تا چهارصد عدد برآورد کرده است (WMD Commission Report: 96) که بیشتر کارشناسان این تعداد از سلاح‌ها را شامل دو نوع B61-3 و B61-4 هریک به تعداد دویست عدد ارزیابی می‌کنند.

بمب‌ها و سلاح‌های هسته‌ای مستقر آمریکا در خارج از مرزهای سرزمینی خودش که عمدتاً در خاک اروپا آرایش یافته‌اند، از نوع سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی (در برخی منابع به صحنه‌ای اشاره شده است) هستند که شامل بمب‌های B61-3، B61-4، B61-7 و B61-10 می‌باشند. همان‌طور که گفته شد استقرار این سلاح‌ها با ورود نخستین سلاح هسته‌ای گرانشی به خاک بریتانیا آغاز شد. در دهه بعد این سلاح‌ها وارد آلمان، ایتالیا، فرانسه، ترکیه، هلند، یونان و بلژیک شدند. در کل، ایالات متحده حدود ۲۴ سیستم تسلیحاتی مختلف را در خاک اروپا مستقر ساخت که از این میزان، آلمان به‌تنهایی ۲۱ نوع از این دستگاه‌ها را میزبانی کرد. در سال ۱۹۷۱، تعداد کلاهک‌های مستقر در اروپا به اوج خود، یعنی حدود ۷۳۰۰ عدد رسید. در اواخر دهه ۷۰، این تعداد به حدود ۶۰۰۰ عدد کاهش یافت. پس از صرف‌نظر آمریکا از چندین سیستم از کار افتاده در دهه ۸۰ و نیز پرشینگ II، همچنین سیستم‌های موشک‌های کروز زمین‌پایه^{۲۵} به‌عنوان نتیجه پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد،^{۲۶} سطح سلاح‌های مستقر به حدود ۴۰۰۰ عدد رسید.

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۱ یک اتفاق تاریخی رخ داد و آن زمانی بود که جورج بوش (پدر) برچیدن همه سلاح‌های زمین‌پایه هسته‌ای خود را از سراسر دنیا اعلام کرد. اهمیت این تصمیم بدان سبب بود که طیف وسیعی از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی مستقر در اروپا، همه گلوله‌های توپخانه‌ای هسته‌ای، کلاهک‌های موشکی کوتاه‌برد و نیز بمب‌های فرورونده هسته‌ای دریا پایه را دربرمی‌گرفت. آنچه باقی می‌ماند چیزی حدود ۱۴۰۰ بمب هسته‌ای گرانشی^{۲۷} در هفت کشور اروپایی بود. با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و امحای صدها هدف از روی نقشه‌های جنگی، ایالات متحده تعداد سلاح‌های خود در اروپا را به ۷۰۰ عدد رسانید. این روند با گزارش مرور

25. Ground-Launched Cruise Missile (GLCM)

26. Intermediate-Range Nuclear Forces (INF) Treaty

27. Gravity Bomb

وضعیت هسته‌ای NPR، در سال ۱۹۹۴ و در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون به ۴۸۰ عدد رسید. در میانه دهه ۱۹۹۰، شایعه‌ای مبنی بر کاهش بیشتر سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی آمریکا از خاک اروپا منتشر شد. هرچند این امر در حد شایعه باقی ماند، اما بخش دفاع ایالات متحده سنخ سلاح‌های مستقر را به وحدت نزدیک کرده و آنها را برای استقرار در پایگاه‌های عملیاتی عمده جابه‌جا کرد. در یکی از آخرین اقدامات ریاست جمهوری، بیل کلینتون، در نوامبر سال ۲۰۰۰ فرمانی موسوم به «تصمیم ریاست جمهوری»^{۲۸} صادر کرد که طی آن ۴۸۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی آمریکا پروانه ماندن در خاک اروپا را دریافت کردند (Nuclear Notebook, 2004: 76).

کشورهای اروپایی مشارکت درازمدتی در بخش دفاعی ناتو با عنوان «تسهیم فشار»^{۲۹} -در برابر متجاوزان احتمالی و نیز برای سهم‌کردن کشورهای بیشتر در دفاع از اروپا و رعایت اصل پراکندگی- داشته‌اند که ذیل این سیاست، پروانه استقرار سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در مرزهای داخلی کشورهاشان صادر شده است. در ابتدا، هشت کشور موافقت خود را با میزبانی سلاح‌های آمریکایی اعلام کردند، اما پس از خروج فرانسه از بخش فرماندهی نظامی متحد ناتو، این کشور از فهرست میزبانان سلاح‌های آمریکا خط خورد و پس از آن این سلاح‌ها از خاک انگلستان نیز خارج شد (Nuclear Notebook, 2004: 76).

نقشه شماره (۱). پراکنش پایگاه‌های هسته‌ای ایالات متحده در خاک اروپا (نقاط سیاه رنگ)



(Nuclear Notebook, 2004: 77.)

28. Presidential Decision Directive

29. Burden Sharing

۴-۱. کشورهای میزبان

اطلاعات چندان دقیقی از تعداد و مکان استقرار دقیق سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در اروپا منتشر نشده است و این امر در زمره طبقه‌بندی‌شده به حساب می‌آید، با این حال برخی کارشناسان معتقدند که سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی مستقر در خاک اروپا، همچنان و با وجود پایان جنگ سرد و نیز برچیدن همه نیروهای هسته‌ای زمین‌پایه از سوی ایالات متحده، به «نقش خاموش»^{۳۰} خود در برنامه نظامی آمریکا و سایر کشورهای «دارا» ادامه می‌دهند (Ruhle, 2009: 13).

آمریکا در گزارش مرور وضعیت هسته‌ای خود آورده است که «ایالات متحده پس از پایان جنگ سرد، سلاح‌های فرواستراتژیک (تاکتیکی) خود را به نحو دراماتیکی کاهش داده است. امروز، این کشور تنها به حفظ تعداد اندکی از این سلاح‌ها که در خاک اروپا و نیز تعداد اندکی که در ایالات متحده به‌منظور پشتیبانی از بازدارندگی گسترده در قبال متحدان و شرکا [به ترتیب] مستقر و ذخیره شده‌اند، ادامه می‌دهد. روسیه حجم وسیعی از سلاح‌های هسته‌ای فرواستراتژیک در اختیار دارد که تعداد متناهی از آنها در مجاورت سرزمین‌های چندین کشور عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) استقرار یافته است که به همین سبب موجبات نگرانی ناتو را برمی‌انگیزد» (Nuclear Posture Review, 2010: 49).

نگرانی فزاینده از جانب نیروهای تهدیدکننده هسته‌ای شوروی/روسیه باعث شده است که ایالات متحده برای بازدارندگی در برابر تجاوز احتمالی این کشور، همچنان نیروهای هسته‌ای تاکتیکی خود را در خاک اروپا نگه دارد. کشورهایی که بر اساس تصمیم ناتو و به احتمال زیاد- به این سبب که اطلاعات در رابطه با مکان دقیق و تعداد سلاح‌ها به صورت رسمی منتشر نشده است- میزبان این تسلیحات می‌باشند، به شرح زیر تبیین می‌گردند:

۴-۱-۱. بلژیک

تخمین زده می‌شود که این کشور میزبان ۲۰-۱۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده باشد. نوع بمبها B61 بوده و در پایگاه کلین بروگل *آی. بی*^{۳۱}، نگهداری می‌شوند. این بمبها بر روی جنگنده‌های F-16A/B سوار می‌شوند. این تسلیحات تحت حفاظت نیروهای هوایی اسکادران پشتیبان ۷۰۱ قرار دارند. یازده پایگاه هوایی به آشیانه‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی تسلیحات متصل بوده که هر یک برای ذخیره‌کردن بیش از چهار بمب B61 و تا سقف ۴۴ عدد توانایی دارند. عمر مفید جنگنده‌های جت F-16 بلژیک تا سال ۲۰۲۰ به سر می‌آید و این کشور هنوز برای جایگزین کردن آنها تصمیمی نگرفته است. در سال‌های اخیر تعدادی از کارکنان پایگاه کلین بروگل *آی. بی* بدون مجوز اقداماتی انجام دادند که این اتفاق پرسش‌هایی در رابطه

30. Silent Role

31. Kleine Brogel AB (U.S. base)

با امنیت آنجا و اینکه سلاح‌ها به چه صورتی در پایگاه ذخیره‌سازی شده‌اند، برانگیخت. گروه‌های ضدجنگ و نیز فعالان صلح در بلژیک همواره برای امنیت این تسلیحات چالش‌برانگیز بوده‌اند. در اواخر ژانویه ۲۰۱۰، فعالین صلح، کمپینی برای برچیدن این سلاح‌ها از خاک بلژیک سازمان‌دهی کردند که در خلال راهپیمایی‌هایشان، از حصارهای پایگاه بالا آمده، به‌طوری که آزادانه قادر به قدم‌زدن در داخل پایگاه بوده و تا قبل از این‌که توسط گارد پایگاه بازداشت شوند، به بازدید از ۱۵ آشپخانه از ۲۶ آشپخانه جنگنده‌ها پرداختند. مورد مشابه دیگری در نوامبر ۲۰۰۹ رخ داده بود (Bombspotting, 2014). پس از این رخدادها، یک مقام عالی‌رتبه دفاعی بلژیک ادعا می‌کرد که فعالان صلح هرگز به «مناطق حساس»^{۳۲} نزدیک نشده‌اند و این در حالی بود که گروه‌های صلحی که موفق به ورود به پایگاه شده بودند، حتی مدعی شناسایی آشپخانه‌هایی شدند که با مکان‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی تسلیحات و بمب‌ها متصل هستند (Dougherty, 2014). این‌طور به نظر می‌رسد که عدم دخالت و حضور به‌موقع نیروهای امنیتی پایگاه و رهاکردن گروه‌های صلح، حکایت از فرهنگ امنیتی سهل‌انگارانه دارد که ناشی از اطمینان بیش از حد به مکان‌های ذخیره‌سازی بمب‌ها یا به منظور فاش‌نشدن مکان واقعی بمب‌ها و تسلیحات در پایگاه کلین بروگل است. همین عامل باعث شده است که برخی از اساس وجود این بمب‌ها و سلاح‌ها را در این پایگاه منکر شوند. این درحالی است که ادامه حضور نیروهای هوایی اسکادران پشتیبان ۷۰۱ ایالات متحده در این پایگاه موجب تقویت احتمال وجود این بمب‌ها و سلاح‌ها در پایگاه کلین بروگل است (Norris, 2010: 68).

۴-۱-۲. آلمان

این کشور نیز همچون بلژیک میزبان ۲۰-۱۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده است که نوع بمب‌های آن B61 بوده و در پایگاه هوایی بوشل^{۳۳}، نگهداری می‌شوند. طوفان PA-200، متعلق به سی‌وسومین اسکادران جنگنده بمب‌افکن‌های آلمانی، حامل این بمب‌ها است. دولت آلمان تصمیم دارد جنگنده بمب‌افکن‌های طوفان را تا سال ۲۰۲۰ نگهداری و استفاده کند. این تصمیم در حالی اتخاذ شده است که وزیر دفاع آلمان در گزارشی در *ریش‌پست* اعلام کرده بود که جنگنده بمب‌افکن‌ها تا سال ۲۰۱۳ بازنشسته خواهند شد (www.bmvg.de). فارغ از این‌که عمر این جنگنده بمب‌افکن‌ها تا چه سالی خواهد بود، دولت آلمان اعلام کرده است که برای نسل بعدی جنگنده بمب‌افکن‌های این کشور قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای در نظر گرفته نخواهد شد و این از آن روی است که برلین برنامه‌ای برای اکتساب سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار ندارد. سلاح‌های هسته‌ای مستقر در پایگاه بوشل تحت حفاظت نیروهای هوایی اسکادران پشتیبان ۷۰۲ متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده قرار دارند. همانند پایگاه کلین

32. Sensitive Areas

33. Büchel AB (U.S. base)

بروگل در بلژیک، پایگاه‌های هوایی به آشیانه‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی تسلیحات متصل بوده که تا سقف ۴۴ عدد گنجایش ذخیره‌سازی دارند.

۳-۱-۴. ایتالیا

کشور ایتالیا میزبان حدود ۷۰-۶۰ عدد از سلاح‌های B61 ایالات متحده است که در دو پایگاه این کشور استقرار یافته‌اند. گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که تقریباً چیزی حدود ۵۰ عدد از این بمب‌ها در پایگاه *آویانو/آی.بی*^{۳۴} مستقر بوده که به وسیله جنگنده‌های F-16C/D متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده بارگیری می‌شوند. پایگاه *آویانو* دارای ۱۸ انبار ذخیره‌سازی زیرزمینی برای این بمب‌هاست که از گنجایش ذخیره‌سازی تا سقف ۷۲ بمب برخوردار است. براساس حدس و گمان‌ها میزبان بعدی تعداد باقیمانده بمب‌ها یعنی حدود ۲۰-۱۰ عدد بمب هسته‌ای تاکتیکی است، پایگاه *قدی‌توره*^{۳۵} است که در این پایگاه، جنگنده‌های طوفان PA-200 ایتالیایی مسئولیت بارگیری و حمل سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده را برعهده گرفته‌اند. سلاح‌های هسته‌ای مستقر در پایگاه *قدی‌توره* تحت حفاظت نیروهای هوایی اسکادران پشتیبان ۷۰۴ متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده قرار دارند. این پایگاه در طول یک دهه پیش، چیزی حدود ۴۰ عدد بمب را در خود ذخیره کرده بود که تعداد آنها به‌منظور هماهنگی در ذخیره‌سازی و استقرار با سایر پایگاه‌های ملی در خاک اروپا، به تعداد کنونی کاهش یافته است. جنگنده بمب‌افکن‌های طوفان در انتظار کنار گذاشته شدن و جایگزینی با جنگنده‌های F-35 آمریکایی هستند که در صورت وقوع این اتفاق، نیروی هوایی ایالات متحده و متحدان این کشور از قابلیت‌های چشمگیری در عرصه هوایی برخوردار خواهند شد. چنان‌که از شواهد پیداست کشور ایتالیا برای دریافت دست‌کم چهار فروند جنگنده F-35 تا پایان سال ۲۰۱۴ برنامه‌ریزی کرده بود که قرار است این تعداد تا سال ۲۰۲۵ به حدود ۱۰۹ فروند خواهد رسید (Defense Department, 2010). این در حالی است که بودجه ریاضتی کشور ایتالیا ممکن است رسیدن به نتایج دلخواه جدول زمانی نیروی هوایی این کشور را در دریافت و افزایش تعداد جنگنده‌های F-35 خود با مشکلاتی اعم از تأخیر یا کاهش تعداد مواجه سازد.

۴-۱-۴. هلند

این کشور نیز همچون کشورهای بلژیک و آلمان میزبان ۲۰-۱۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده است که نوع بمب‌های آن B61 بوده و در پایگاه هوایی *ولکل/آی.بی*^{۳۶} نگهداری می‌شوند. این تسلیحات به‌صورت اختصاصی توسط F-16A/B‌های هلندی بارگیری و در صورت لزوم مورد استفاده قرار می‌گیرند. سلاح‌های هسته‌ای مستقر در پایگاه *ولکل* تحت حفاظت

34. Aviano AB (U.S. Base)

35. Ghedi-Torre AB

36. Volkel AB (U.S. Base)

نیروهای هوایی اسکادران پشتیبان ۷۰۳ متعلق به نیروی هوایی ایالات متحده قرار دارند. پایگاه *وُلکل* دارای انبارهای ذخیره‌سازی زیرزمینی برای این بمب‌هاست که از گنجایش ذخیره‌سازی تا سقف ۴۴ بمب برخوردار هستند. مطابق با زمان‌بندی‌ها، جنگنده بمب‌افکن‌های هلندی باید با جنگنده‌های F-35 آمریکایی جایگزین شوند. نخستین جایگزینی با آزمایش بارگیری سلاح‌های B61 در همه نسخه‌هایش در خاک هلند در سال ۲۰۱۱ انجام شد که مطابق با اسناد منتشرشده توسط بخش دفاع این کشور تا سال ۲۰۲۳ کامل می‌شود (Defense Department, 2010). برخلاف آنچه کشور آلمان مدعی شده است، مقامات دفاعی هلند اذعان دارند که بخش کوچکی از جنگنده‌های جایگزین، قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای B61 را دارا هستند (Wall, 2010).

۴-۱-۵. ترکیه

این کشور نیز همچون کشور ایتالیا میزبان ۷۰-۶۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده است که نوع بمب‌های آن B61 بوده و در پایگاه هوایی *اینجریلیک*^{۳۷} نگهداری می‌شوند. تعداد تسلیحات مستقر در خاک ترکیه که از وضعیت ویژه‌ای در اتحادیه اروپا نیز برخوردار است، تا سال ۲۰۰۱ نمود (۹۰) عدد بوده است. تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از بمب‌ها (حدود ۵۰ عدد) برای بارگیری و استفاده جنگنده‌های آمریکایی در نظر گرفته شده‌اند که به دلیل اینکه نیروی هوایی آمریکا جنگنده‌ای در پایگاه اینجریلیک ندارد، در صورت ضرورت، احتمال بارگیری این سلاح‌ها توسط جنگنده‌های F-16A/B ترک زیاد است. ترکیه به درخواست‌ها برای استقرار جنگنده‌های آمریکایی پاسخ منفی داده است. در صورت لزوم و در مواقع بحران، جنگنده‌های آمریکایی ابتدا باید از سایر پایگاه‌های مستقر در خاک اروپا یا سایر مناطق وارد پایگاه اینجریلیک شده و بمب‌های هسته‌ای را بارگیری نموده و سپس به سمت هدف پرواز نمایند. حدود ۲۰-۱۰ عدد از این سلاح‌ها به‌صورت اختصاصی برای بارگیری توسط جنگنده‌های F-16A/B ترکیه در نظر گرفته شده‌اند. تا سال ۱۹۹۵، پایگاه‌های *آکینچی آ.ی. بی*^{۳۸} در مرکز ترکیه و *بالیکسیر آ.ی. بی*^{۳۹} در غرب این کشور نیز محلی برای ذخیره‌سازی و استقرار سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده بوده که تعداد آنها ۴۰ عدد تخمین زده می‌شد که بعداً به پایگاه اینجریلیک منتقل شده‌اند. پس از آن، تعداد بمب‌هایی که متعلق به پایگاه‌های کشور ترکیه بوده‌اند به ۷۰-۶۰ عدد کاهش یافته تا از نظر تعداد همانند سایر پایگاه‌هایی باشد که ایالات متحده در آنها مستقر کرده است. ترکیه نیز همچون سایر کشورهای میزبان، برای جایگزین کردن F-16A/B با جنگنده‌های F-35 آمریکایی برنامه‌ریزی کرده که مطابق جدول زمان‌بندی بخش دفاعی این کشور، این جایگزینی

37. Inçirlik AB (U.S. base)

38. Akinci AB

39. Balikesir AB

باید از سال ۲۰۱۵ یعنی زمانی که نخستین جنگنده آمریکایی جایگزین شد، آغاز و تا سال ۲۰۲۵ که تعداد جنگنده‌های دریافتی این کشور از ایالات متحده به ۱۰۰ فروند می‌رسد، ادامه یابد (7: Defense Department, 2010). مطابق با منابعی که پنتاگون در سال ۲۰۱۰ در رابطه با پایگاه اینجرلیک و سیاست ترکیه در رابطه با استقرار این سلاح‌ها ارائه داده است، اصلی‌ترین دلیل استفاده از F-16A/B توسط نیروی هوایی ترکیه، اجرای مأموریت‌های هسته‌ای است. علاوه بر این، تا زمانی که ترکیه در طول ده سال، تعداد ۱۰۰ فروند از جنگنده‌های آمریکایی را در اختیار می‌گیرد، مطابق برنامه زمان‌بندی شده از سوی بخش دفاعی این کشور، ترکیه به ارتقای توانمندی‌های جنگنده‌های F-16A/B خود برای بارگیری و حمل بمب‌های B61-12 که از سال ۲۰۱۷ با انواع قدیمی خود جایگزین می‌شوند و حاصل ترکیب انواع پیشین B61، یعنی B61-3، B61-4، B61-7 و B61-10 است، اقدام خواهد کرد. از منظر آمریکایی‌ها وضعیت نیروی هوایی این کشور در پایگاه/اینجرلیک مطلوب نبوده و باید از حالت «برداشتن [بارگیری] تسلیحات از پایگاه اینجرلیک در صورت لزوم [بحران]»^{۴۰} به وضعیت «همه چیز آنجا»^{۴۱} تغییر یابد. مطابق با منابع آمریکایی‌ها جنگنده‌های F-16A/B ترکیه قابلیت بارگیری سلاح‌های هسته‌ای را دارند، اما تاکنون نه بارگیری صورت گرفته و نه وضعیت مشخصی برای آن قابل تصور است (Norris & Kristensen, 2010: 68).

در مجموع می‌توان گفت سلاح‌های مستقر در پایگاه‌های هوایی کلین بروگل در بلژیک، بوشل در آلمان، قیدی توره در ایتالیا و پایگاه هوایی ولکل در هلند، توسط نیروهای هوایی کشورهای میزبان، برای استفاده احتمالی در نظر گرفته شده‌اند. این در حالی است که سلاح‌های مستقر در پایگاه هوایی آویانو در ایتالیا و اینجرلیک در پایگاه هوایی ترکیه در صورت استفاده احتمالی، توسط جنگنده‌های آمریکایی بارگیری خواهند شد. نیروهای هوایی بلژیک، آلمان، ایتالیا و هلند از وجود جنگنده‌های F-16 یا طوفان سود می‌برند که قابلیت بارگیری سلاح‌های هسته‌ای را نیز دارند که به همین سبب می‌توان سلاح‌های B61 را نیز بر روی این جنگنده‌ها بارگیری کرد. این وضعیت در مورد جنگنده‌های F-16 ترکیه از شفافیت زیادی برخوردار نیست (Kristensen & Norris, 2011: 70).

۵. مخالفان استقرار سلاح‌های آمریکایی در خاک اروپا

مباحث پیرامون وجود سلاح‌های هسته‌ای به صورت اعم و استقرار آنها در خاک اروپا به صورت اخص همواره و مخالفت‌های جدی مواجه بوده است. همواره شاهد صورت‌بندی طیف متنوعی از مخالفان، از سیاستمدار نام‌آور گرفته تا مقامات بلندپایه نظامی در برابر پدیده مزبور بوده‌ایم. این امر هم‌زمان با سخنرانی اوباما رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در ۵ آوریل ۲۰۰۹ در

40. "Pick up the Weapons at Incirlik if needed"

41. "Anything There"

پراگ که منجر به تشدید خواسته‌هایی در رابطه با جهان عاری از سلاح‌های هسته‌ای شد، روند روبه‌رشدی به خود گرفته است. وی در سخنرانی خود گفت: «امروز، من به‌صورت شفاف بیان می‌کنم که آمریکا خود را متعهد به جستجوی صلح و امنیت در جهان بدون سلاح‌های هسته‌ای می‌داند. من بی‌تجربه نیستم. این هدف به‌سرعت حاصل نخواهد شد. حتی شاید در زمان حیات ما نباشد. رسیدن به این هدف نیازمند شکیبایی و پافشاری است».

همچنین، وی خواهان کاهش در تعداد و نقش سلاح‌های هسته‌ای و نیز مذاکره با روسیه در رابطه با کاهش سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک شد. این در حالی است که وی در همان سخنرانی به‌گونه‌ای دیگر اهمیت قابل‌توجهی را به سلاح‌های مذکور معطوف داشته و می‌افزاید: «تا زمانی که این سلاح‌ها وجود دارند، ایالات متحده زرادخانه‌ای ایمن،^{۴۲} امن^{۴۳} و مؤثر^{۴۴} به‌منظور بازداشتن هر دشمنی و نیز تضمین برای دفاع از متحدانمان ... برای خود نگه خواهد داشت».

در رابطه با مخالفت‌ها نسبت به این سلاح‌ها و نیز استقرار آنها، کشورهای آلمان و بلژیک از وضعیت ویژه‌ای برخوردارند. تنها چهار ماه پیش از سخنرانی او، چهار سیاستمدار برجسته آلمانی، هلموت /شمیت،^{۴۵} ریچارد فن وایز ساکر،^{۴۶} اِگن بائر^{۴۷} و هانس دایریش جانشر^{۴۸} خواستار جهان عاری از سلاح‌های هسته‌ای و به‌ویژه پیمان‌هایی برای ایجاد تعهدات الزام‌آور نسبت به عدم استفاده از این سلاح‌ها و نیز برچیدن سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده از خاک آلمان شدند (Helmut Schmidt & et.al, 2009: 7).

وستروله،^{۴۹} وزیر خارجه وقت آلمان نیز در اکتبر ۲۰۰۹، در رابطه با سلاح‌های هسته‌ای مستقر در خاک آلمان گفت: «... ما می‌خواهیم با اقتباس از کلمات رئیس‌جمهور او، با متحدان خویش در رابطه با آخرین سلاح‌های هسته‌ای مستقر در خاک آلمان - بازماندگان جنگ سرد^{۵۰} - مذاکره کنیم، این سلاح‌ها می‌توانند برداشته شوند ... آلمان باید از شر سلاح‌های هسته‌ای رها شود».

توجه آلمان به این مقوله، توجه پارلمان بلژیک را نیز برانگیخت. این امر منجر به وضع و معرفی قانونی در پارلمان بلژیک شد که به‌موجب آن، باید گام‌هایی برای برچیدن سلاح‌های

42. Safe

43. Secure

44. Effective

45. Helmut Schmidt

46. Richard von Weizsacker

47. Egon Bahr

48. Hans-Dietrich Genscher

49. Guido Westerwelle

50. Relics of the Cold War

هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده آمریکا از خاک این کشور و نیز از اروپا برداشته می‌شد. این قانون ذخیره‌سازی و اکتساب سلاح‌های هسته‌ای را نیز منع می‌کرد (Meier, 2009). در دسامبر همان سال، چهار وزیر پیشین هلند نیز بر هدف جهان‌عاری از سلاح هسته‌ای صحنه گذاشته و دولت هلند را به تلاش برای برچیدن سلاح‌های هسته‌ای آمریکا از خاک کشورهای «ندار» عضو ناتو فراخواندند (Lubbers, et.al, 2009).

این مخالفت‌ها به اروپا منحصر نمی‌شوند. در دهه ۱۹۸۰ جنبش‌های پادهسته‌ای^{۵۱} در ایالات متحده روند روبه‌رشدی به خود گرفتند. توجه جامع‌نخبگی بر کمپین‌هایی که به دنبال از کار انداختن و متوقف کردن روند تولید این سلاح‌ها بود، معطوف شده بودند. این حرکت‌ها در واقع برخاسته و الهام‌رفته از مجموعه نشست‌هایی بود که در نیوانگلند شروع شده و کم‌کم به بزرگ‌ترین نهضت پادهسته‌ای در تاریخ آمریکا تبدیل شدند. این نهضت بخش عمده‌ای از طبقه متوسط آمریکا را در خود جای داده بود و رویکرد بسیار ساده‌ای به کنترل تسلیحات داشت: «ساخت و استقرار سلاح‌های هسته‌ای را متوقف کنید!»^{۵۲} این ایده‌ای کوچک، اما پرجاذبه بود. در سال ۱۹۸۲ در حدود یک میلیون فعال اجتماعی - سیاسی آمریکایی در حمایت از توقف، ساخت و استقرار سلاح‌های هسته‌ای در آمریکا راهپیمایی کردند که بزرگ‌ترین راهپیمایی صلح در رابطه با کنترل تسلیحات در خاک آمریکا به حساب می‌آید (Peterson, 2001: 177).

مخالفان تولید و استقرار سلاح‌های هسته‌ای به دنبال پی‌ریزی جهانی هستند که در آن سلاح هسته‌ای نقشی نداشته باشد. کانون این فلسفه این است که جهان تنها زمانی امن‌تر می‌شود که همه سلاح‌های هسته‌ای امحا و این اطمینان حاصل شود که دیگر هیچ سلاح هسته‌ای در آن تولید و دوباره مورد استفاده قرار نگیرد. در همین راستا، مخالفان به جد خواهان پیوستن هند، اسرائیل و پاکستان به عنوان کشورهای «ندار» به معاهده عدم گسترش می‌باشند. اینها چالش‌هایی هستند که معاهده و مقررات آن را تحلیل می‌برند: (Perkovich & Acton, 2009: 276).

مجله تایم در ۲۹ مارچ ۱۹۸۲ به قلم جیمز کلی نوشت: «آمریکایی‌ها، به آنچه غیرقابل تفکر است، می‌اندیشند» و توضیح داد که هراس از سلاح‌های هسته‌ای در آمریکا رو به افزایش است. وی همچنین یادآور شد که «از سراسرهای کنگره در ورمونت هم‌لیتیز^{۵۳} تا بوری هیلسز^{۵۴} آمریکایی‌ها تنها به آنچه غیرقابل تفکر است، نمی‌اندیشند، بلکه آنها در حال رواج گفتگوی ملی برای یافتن راهی برای کنترل و کاهش سلاح‌های موجود در زرادخانه‌های ابرقدرت‌ها هستند».

51. Antinuclear

52. "Stop Building & Deploying Nuclear Weapons"

53. Vermont Hamlets

54. Beverly Hills

در اوایل ۱۹۸۲ پویش (کمپین)^{۵۵} پادسته‌ای از حمایت و پذیرش همگانی برخوردار شده بود، زیرا راهی که آنان پیشنهاد داده بودند، در واقع راه‌حل بسیار ساده‌ای برای کنترل تسلیحات کنترل‌نشده از راه توقف دوجانبه تولید و استقرار سلاح‌های هسته‌ای توسط دو ابرقدرت بود. این ایده جذابیت همگانی بسیار بالایی داشت (Kelly, 1982).

در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹، احزاب مخالف سبز، دموکرات‌های آزاد^{۵۶} و کمپین‌های چپ خواهان صرف‌نظر ایالات متحده از استقرار سلاح‌های هسته‌ای خود و برچیدن آنها از خاک اروپا شدند. آنها همچنین خواهان پایان سیاست اشتراک‌گذاری هسته‌ای ناتو گردیدند (International Panel on Fissile Materials, 2010: 23).

امروزه بر اساس بیشینه تخمین‌ها، تنها ایالات متحده در سرزمین‌های خارجی حدود ۲۰۰ بمب هسته‌ای نگهداری می‌کند. در سال‌های اخیر، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده از کشورهای یونان و بریتانیا برچیده شده‌اند. مباحث پیرامون برچیدن سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده از خاک اروپا همواره در میان کشورهای عضو ناتو جدی بوده است. ظاهراً آمریکا به این سلاح‌ها به‌عنوان «لجامی سیاسی»^{۵۷} در برابر متحدان اروپاییش نگریده و در گزارش مرور وضعیت هسته‌ای جدید نیز اهمیت کمتری به این سلاح‌ها می‌دهد؛ این درحالی است که در صورت رضایت متحدان اروپایی آمریکا در ناتو، آمریکا باید برای برچیدن این تسلیحات از خاک اروپا و پایان دادن به استقرار آنها آماده شود.

فرجام

در مجموع و بر اساس داده‌های ارائه‌شده، چنین برآورد می‌شود که ایالات متحده آمریکا بر اساس حوزه‌های گسترده‌ای که برای قابلیت عملیاتی خود تعریف کرده است، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی خود را در خاک اروپا و کشورهای عضو ناتو و تحت پوشش سیاست اشتراک‌گذاری هسته‌ای مستقر کرده است. به یک معنا می‌توان از این سلاح‌ها به‌عنوان «لجامی سیاسی» در برابر متحدان اروپایی نیز یاد کرد. ایالات متحده از این سلاح‌ها به‌مثابه اهرمی برای اعمال فشار بر متحدان خود در جهت دادن به سیاست‌های کلان (به‌صورت اعم) و سیاست‌های هسته‌ای (به‌صورت اخص) ناتو سود می‌برد و هم آنان را برای پیگیری نکردن برنامه‌های بومی کسب سلاح‌های کشتار جمعی مجاب می‌کند. بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده کشوری باشد که از یک اقدام خود درصدد استفاده‌های متعدد نباشد. بنابراین، این سلاح‌ها را می‌توان برای این کشور حائز کارویژه‌های متعدد دیگری نیز دانست که به‌زعم نگارنده، اهم آنها از قرار زیر است:

55. Campaign

56. Free Democrat Parties (FDP)

57. "Political Rein"

- نگر داشت قابلیت تحرک عملیاتی بالا در محیط امنیتی خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی در نظام به‌صورت فزاینده متحول جهانی امروز؛
- «چسب» مهمی برای حفظ روابط فرآتلانتیکی اروپا با آمریکا با تأکید بر جنبه‌های سیاسی پدیده استقرار؛
- پیشگیری از افتادن در دام مقاصد سیاسی و فناورانه غافلگیرکننده‌ای که صحنه را یک‌شبه تغییر می‌دهند؛
- استفاده از این سلاح‌ها در صورت لزوم در برابر تهدیدهای همگون و ناهمگون قرن بیست‌ویکم؛
- مجاب‌ساختن متحدان برای پیگیری نکردن برنامه بومی برای ساخت و توسعه WMD؛
- اهمیت داشتن سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان کانون و عنصر اساسی استراتژی‌های مدرن؛
- اهمیت این سلاح‌ها نزد کشورهای نظیر روسیه، چین، پاکستان، هند و ...؛
- اطمینان به متحدان در رابطه با «چتر هسته‌ای» و تأمین امنیت آنها؛
- کمک به رژیم عدم گسترش و تقویت آن از طریق تحدید گسترش؛
- نبود چتر هسته‌ای موجب بی‌ثباتی و تکثیر می‌شود؛
- حفظ صلح و پیشگیری از تعارضات و غیره.

منابع فارسی

- اسنایدر، گریک ای (۱۳۸۴)، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه: سیدحسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۷)، *آمریکا و ناتو: پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین.
- برادن، کتلین و فرد شلی (۱۳۸۳)، *ژئوپلیتیک فراگیر*، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- پوراسماعیلی، نجمیه (۱۳۹۰)، *چتری برای امنیت اروپا: ناتو یا ای‌اس‌دی‌پی؟*، تهران: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی آمریکا در تئوری و عمل*، تهران: میزان.
- راجرز، پال (۱۳۸۴)، *زوال کنترل؛ امنیت جهانی در قرن بیست‌ویکم*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مؤگان جبلی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (بهار ۱۳۸۶)، «نرم‌افزارگرایی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال پنجم، شماره ۱۵.

- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کالاها، پاتریک (۱۳۸۷)، *منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا*، ترجمه داود غرایاق‌زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کالینز، جان ام (۱۳۸۳)، *استراتژی بزرگ، (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه کوروش باینسدر، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کگان، رابرت (۱۳۸۲)، *بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «آمریکا: هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، تهران: *نامه دفاع*، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، *راهبرد امنیت ملی آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان‌فام، محمود (تابستان ۱۳۸۴)، «استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا پس از ۹/۱۱»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۲۸.

منابع لاتین

- Ache, Christopher and D. Snidal (1989), Rational Deterrence Theory and Comparative Case Studies , *World Politic*, Vol. 41, No.2.
- Aerospace & Defence (2012), *JSF (Joint Strike Fighter) PSFD MOU*, Strike Fighter Program.
- Downs, G. (1989), The Rational Deterrence Debate , *World Politics*, Vol. 41, No.2.
- Helmut, Schmidt (Jan 9, 2009), Toward a Nuclear-Free World: A German View , *International Herald Tribune*: 7.
- International Panel on Fissile Materials (IPFM) (2010), *Reducing and Eliminating Nuclear Weapons: Country Perspectives on the Challenges to Nuclear Disarmament*, 23.
- Katsioulis, Christos & Christoph Pilger (May 2008), Nuclear Weapons in NATO –New Strategic Concept: A Chance to Take Non-Proliferation Seriously , *International Policy Analysis*: 3.
- Kristensen, Hans M & Robert S. Norris (May 2011), Russian Nuclear Forces, 2011 , *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol.67, No.3: 70.
- Kristensen, Hans M. (2005), *U.S. Nuclear Weapons in Europe; a Review of Post Cold-War Policy, Force Levels and War Planning*, New York, Natural Resources Defense Council: 24.
- Kulesa, Lukasz (7 March 2009), Reduce US Nukes in Europe to Zero, and Keep NATO Strong (&Nuclear). A View from Poland , *The Polish Institute of International Affairs*.
- Kulesa, Lukasz (December 2012), Central Europeans and the Future of Extended Deterrence in Asia and the Middle East , *The Future of NATO's Deterrence and Defense Posture*:

Views from Central Europe, *Report of the Polish Institute of International Affairs in Partnership with the Nuclear Security Project.*

Norris, Robert S & Kristensen, Hans M. (2011), US tactical nuclear weapons in Europe, 2011 , Bulletin of the Atomic Scientists, *Nuclear Notebook.*

Nuclear Notebook (2004), “*U.S. Nuclear Weapons in Europe, 1954–2004*”, Nuclear Notebook, Bulletin of the Atomic Scientists November December 2004/, Vol. 60, No.6.

Nuclear Posture Review (NPR) (April 6, 2010): 49.

Perkovich, George & Acton, James m. (editors), (2009), *Abolishing Nuclear Weapons: A Debate*, Carnegie Endowment for International Peace.

Peterson, Christian P. (2001), *Ronald Reagan and Public Antinuclear Sentiment: Hopes, Dreams, and Nuclear Bombs*, Thesis, Utah State University.

Robert, Thomas Davis II (August 2008), *The Dilemma of NATO Strategy, 1949-1968*, Ohio University.

Ruhle, Michael (2009), NATO and Extended Deterrence in a Multinuclear world , *Comparative Strategy*, Vol. 28, Issue 1.

Von Der Zwaan, Bob, Europe after NATO –Lisbon Summit: Why Their Withdrawal Is Desirable and Feasible , *International Relations.*

William F. Burns & Others, *Tactical Nuclear Weapons and NATO*, U.S. Army War College, Strategic Studies Institute.

WMD Commission Report (2006), *Weapons of Terror: Freeing the World of Nuclear, Biological and Chemical Arms*, Stockholm: Weapons of Mass Destruction Commission.

Zarate, Robert & Sokolski, Henry (2009), *Nuclear Heuristics: Selected Writings of albert and Roberta Wohlstetter*, The Strategic Studies Institute Publications Office, United States Army War College.

وبسایت‌ها

Available online: www.bmvg.de/portal/a/bmvg/presse/pressemitteilungen/archiv_2010/ (Accessed on August 25, 2014).

Bombspotting (2014), Technical analysis nuclear weapon storage on Kleine Brogel , Vredesactie, October 6, Available online at: www.vredesactie.be/article.php?id%4676(Accessed on September 10, 2014).

Dougherty K. (2014), Belgian Base Breach Sparks Nuclear Worries , Stars and Stripes, February 6, Available online at: www.stripes.com/news/belgianbase-breach-sparks-nuclear-worries-1.98721. (Accessed on June 3, 2014).

http://www.nrc.nl/international/opinion/article2427750.ece/We_must_play_an_active_role_to_establish_a_nuclear_weapon_free_world (Accessed on September 1, 2014).

- Kelly, James (2014), Thinking about the Unthinkable , Time, March 29, 1982, Available online at: <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,953406,00.html> (Accessed on August 10, 2014).
- Lubbers, Ruud, Max von der Stoel, Hans van Mierlo & Frits Korthals Altes (2009), We Must Play an Active Role to Establish a Nuclear Weapon Free World , NRC Handelsblad, December 2, 2009, Available online at:
- Meier, Oliver (2014), German Nuclear Stance Stirs Debate , Arms Control Association, December 2009, Available online at: <http://www.armscontrol.org/3984> (Accessed on September 7, 2014).
- Wall R. (2014), Dutch May Pull out of Next F-35 Phase, Aviation Week & Space Technology, 2010 July 1, Available online at: www.aviationweek.com/aw/generic/story_channel.jsp?channel%4defense&id%4news/asd/2010/07/01/02.xml, (Accessed on July 7, 2014).





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی